

# جواهر الفرائض در ارث از خواجه نصیرالدین طوسی

تحقیق: شیخ خالد غفوری و شیخ کاظم فتلی  
ترجمه و پانوشت: محمد حسن شفیعی شاهرودی

پیشگفتار  
نام رساله:

این رساله با نامهای گوناگونی در منابع مختلف ذکر شده است:

۱. جواهر الفرائض: گمان می رود نام اصلی رساله همین باشد، زیرا نسخه خطی «ا» که در سال ۷۲۵هـ نگاشته شده دارای همین نام است. و این تاریخ نزدیک به سال وفات مصنف ۶۷۲ هـ بوده، و یک سال پیش از وفات علامه حلی می باشد.

علامه طهرانی در ذریعه پس از ذکر نسخه ای از این کتاب، آن را به نام «جواهر الفرائض» ((۱۱۴))، ((۱۱۵)) ثبت کرده است.

مؤید دیگر بر این که نویسنده، کتابی در ارث به این نام دارد، سخن سید محسن امین است، که «جواهر الفرائض» را که تصحیف «جواهر الفرائض» است، از جمله کتابهای مرحوم خواجه نصیرالدین شمرده است. ((۱۱۶))

نیز سخن شیخ عبدالله نعمت در کتاب «فلاسفة الشیعة»، که از این رساله گاه با عنوان «الجواهر و الفرائض» و گاه با عنوان «الفرائض» یاد کرده است. ((۱۱۷))

۲. الفرائض النصیریة: این نام را نیز علامه طهرانی در کتاب ذریعه ذکر کرده است. اصلاً ایشان نام اصلی این رساله را «الفرائض النصیریة» انتخاب کرده و این نام را عنوان قرار داده است، و نامهای دیگری نیز برای آن برشمرده است ((۱۱۸)). همچنین شروح آن را با همین نام ((۱۱۹)) برشمرده است.

از این رساله با همین نام در کتابهای «لؤلؤة البحرين» ((۱۲۰)) و «روضات الجنات» ((۱۲۱)) و «تاسیس الشیعة» ((۱۲۲)) و «امل الامل» ((۱۲۳)) یاد شده است.

۳. الرسالة النصیریة: فاضل اصفهانی در «کشف اللثام» ((۱۲۴)) و صاحب «مفتاح الکرامه» ((۱۲۵)) رساله را به این نام نامیده و از آن عباراتی را نقل کرده اند. چنین بر می آید که نام دوم و سوم پس از وفات مصنف شایع شده اند.

۴. الطبقات: مرحوم عاملی در «مفتاح الکرامه» چندین بار این نام را ذکر کرده است. ((۱۲۶))

۵. برخی گفته اند: علامه نصیرالدین طوسی کتاب یا رساله ای در موضوع «الفرائض علی مذهب اهل البیت» دارد بدون این که برای آن نامی مشخص کرده باشند، بسان آنچه که در «الوافی بالوفیات» ((۲۱۷)) و «فوات الوفیات» ((۱۴۱)) و «تنقیح المقال» مشاهده می شود. ((۲۱۸))

پس از ذکر این نامها قابل توجه است که فقیهان به طور مستقیم یا غیر مستقیم از این رساله بدون این که به نام آن اشاره کنند، نقل کرده اند.  
شروح رساله:

۱. شرح مولی ابوالحسن بن احمد شریف قائنی از مشایخ حسین بن حیدر بن قمرکرکی. این کتاب شرح کامل متن است و نزدیک به ۶۶ صفحه است و آن را در دوران شاه طهماسب نگاشته و تالیف آن در سال ۹۶۲هـ به پایان رسیده است. ((۱۲۹))

۲. شرح محقق کرکی، شیخ علی بن حسین بن عبدالعالی (ت: ۹۴۰ هـ).

این شرح در مجموعه رسائل او در کتابخانه راجه فیض آباد در هند موجود است.  
۳. شرح شیخ الاسلام و المسلمین، بهاء الملة و الدین، محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی (ت: ۱۰۳۱ هـ). نگارنده این شرح تا بحث ولاء که یکی از مباحث ارث است، رسیده و ظاهراً وفات نموده و توفیق ادامه شرح آن را نیافته است. ((۱۳۰))  
۴. شرح عبدالله بن خلیل که پیش از سال ۱۰۰۶ هـ زندگی می کرده است. ((۱۳۱))  
نسخه های خطی:

این رساله نسخه های خطی فراوانی دارد، لیکن ما سه نسخه را انتخاب کرده ایم که از این قرار است:

۱. نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی (رحمه الله)، به شماره (۹۳۰۶). در سال ۷۲۵ هـ توسط یحیی بن تاج الشرف بن محمد موسوی نوشته شده و دارای ۱۶ برگ است. حجم هر صفحه ۲۰×۱۳ سانتیمتر است و هر صفحه دارای ۱۶ سطر است. این نسخه دارای برخی تعلیقات است که دارای رمز (هـ) می باشد.

ما برای این نسخه رمز (أ) را قرار داده ایم.  
۲. نسخه خطی آستان قدس رضوی، به شماره (۷۵۶)، و دارای شماره مسلسل (۷۱۵۴). این نسخه دارای ۴۹ برگ است، و حجم هر صفحه ۱۸×۱۲ سانتیمتر است و در هر صفحه ۱۹ سطر وجود دارد.

این نسخه دارای خط زیبا و علائم روشن است، و امتیازش به تصحیحاتی است که در حاشیه انجام شده است. در این حواشی نکات فراوانی وجود دارد و در آنها برای نام عالمانی که بر این رساله حاشیه زده اند، رمزهایی قرار داده شده است، ما برای این نسخه علامت (ب) را قرارداده ایم.

۳. نسخه خطی آستان قدس رضوی به شماره (۷۵۵) و شماره مسلسل (۵۷۱۱). در سال ۹۵۸ هـ در اواسط ماه ذی القعدة توسط سعد الله بن امان الله بن علی نوشته شده است. دارای ۲۰ برگ است و حجم هر صفحه ۱۸/۵×۱۲/۵ سانتیمتر است. ما برای این نسخه رمز (ج) را قرار داده ایم.

جواهر الفرائض  
بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم بارك لمحمد و آله، الله الحمد، اهل الحمد، و ولیه، و منتهاه، و بدیه، و الصلاة علی محمد حبیبه و صفیه، و علی آله مفاتیح الاسلام، و مصابیح الظلام، و عترته الغر الکرام.

این رساله در بردارنده اصول و قواعد کلی ارث و مباحث جانبی آن می باشد که به اجمال ذکر شده، براساس بابها گرد آمده، و به دور از تکرار و اطناب است، به گونه ای که انسان مستعد و با هوش می تواند از این قواعد کلی، تفصیل و حکم فروع را به آسانی به دست آورد.

این رساله دارای دو قسم است:

قسم نخست: در فقه موارث و متعلقات و احکام آن.

قسم دوم: چگونگی تقسیم ارث بر ورثه با سهام صحیح [= عددی که در آن کسر نباشد].  
قسم نخست:

در بردارنده دو فن است:

نخست: در شناخت مراتب وارثان و سهام آنها و احکام آن.

دوم: در آنچه که گاه ممکن است در بحث ارث داخل شود، بسان وصیت و اقرار.

فن نخست دارای دو باب است:

نخست: در مراتب وارثان و در ترتیب آنها در استحقاق.

دوم: در تفصیل سهام آنها و چگونگی تقسیم سهام.

هر بابی در بردارنده چند فصل است.

باب نخست، از فن نخست، از قسم نخست

در بیان مراتب وارثان و ترتیب آنها

انسان به دو چیز استحقاق ارث پیدا می کند: نسب و سبب، البته مادامی که مانعی از استحقاق ارث منع نکند. به زودی موانع ارث را ذکر خواهیم کرد.

فصل: در نسب ها و مراتب آنها

تعریف نسب: نسب در اینجا عبارت است از اتصال و ارتباط يك انسان به دیگری بر وجه شرعی ((۱۳۲))، به خاطر منتهی شدن یکی به دیگری در ولادت [بسان منتهی شدن فرزند به والدین]، یا منتهی شدن آن دو به شخص سوم [بسان منتهی شدن دو برادر یا دو خواهر به يك پدر یا مادر].

صاحبان نسب دارای سه طبقه اند:

طبقه نخست: در این طبقه دو گروه ارث بر وجود دارد:

پدر و مادر؛ که جانشین ندارند.

فرزندان؛ که در صورت نبود آنها، نوه ها به جای آنها ارث می برند، و در صورت نبود نوه، نتیجه به جای آن می نشیند و به همین ترتیب. در فرزندان، ملاک ارث بردن مساوی بودن نسبت آنها به میت است، لذا يك نفر از نسل بالاتر [که به میت نزدیکتر است] هر چند دختر باشد، حاجب و مانع همه کسانی که در نسل پایین تر قرار دارند می شوند. همین حکم در فرزندان خواهر و برادر [که در طبقه دوم از طبقات ارث قرار دارند]، و نیز فرزندان عمو و عمه و دایی و خاله [که در طبقه سوم قرار دارند] وجود دارد، یعنی در اینها نیز ملاک، مساوی بودن نسبت آنها به پدران و مادرانشان که به جای آنها قرار گرفته اند آمی باشد و کسی که نزدیکتر به میت باشد، مانع ارث بردن دورتر می شود [مثلا در صورت نبودن خواهر و برادر، نوبت به فرزندان آنها می رسد، و فرزند خواهر میت مقدم بر نوه خواهر میت است و...].

طبقه دوم: در این طبقه نیز دو گروه ارث بر وجود دارد:

پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها؛ هر چند بالا روند.

برادران و خواهران؛ و در صورت نبود آنها فرزندانشان ارث می برند، هر چند پایین بیایند. قابل توجه است که نزدیکتر به میت از هر گروه، مانع دورتر از همان گروه می شود، نه دورتر از گروه دیگر. ((۱۳۳)) [به عنوان مثال اگر پدر بزرگ و مادر بزرگ باشند ولی خواهر و برادر نباشند بلکه فرزند خواهر و فرزند برادر وجود داشته باشد، پدر بزرگ و مادر بزرگ مانع ارث بردن فرزندان خواهر و برادر نمی شوند، چون از دو گروه جدا هستند، بلکه در هر گروه نزدیکتر به میت مانع دورتر می شود]. این طبقه، طبقه کلاله ها می باشد. ((۱۳۴))

طبقه سوم: در این طبقه يك گروه وارث وجود دارد، لیکن خود دارای درجاتی است:

درجه نخست: عموها و عمه ها و خاله ها و دایی های میت و فرزندانشان به شرط یاد شده [= الاقرب یمنع الأبعد] جانشین آنها می شوند؛ و تنها يك صورت از آن قاعده استثنا شده و آن اینکه پسر عمو ی پدر و مادری با اینکه دورتر است، مانع ارث بردن عمو ی پدری می شود و نصیب او را می گیرد. البته این است ((۱۳۵)) ثنا به موارد دیگر سرایت نمی کند، به عنوان نمونه اگر به جای عمو، عمه یا به جای پسر، دختر باشد، پسر عمو مانع عمه و دختر عمو مانع عمو نمی شود، بلکه براساس اصل و قاعده ای که پیش از این یاد کردیم، [= الاقرب یمنع الأبعد] بر عکس است [یعنی عمه مانع پسر عمو، و عمو مانع دختر عمو می شود].

درجه دوم: عموها و عمه های پدر و مادر میت، و دایی ها و خاله های پدر و مادر میت، و پس از اینها فرزندانشان.

درجه سوم: عموها و عمه های پدر بزرگ ها و مادر بزرگ های میت، و دایی ها و خاله های پدر بزرگ ها و مادر بزرگ های میت، و پس از اینها فرزندان ایشان.  
درجات دیگر نیز به همین قیاس به دست می آید. این طبقه، طبقه «أولوا الأرحام» است. يك نفر از هر طبقه یا درجه هر چند مؤنث باشد مانع ارث بردن طبقات و درجات بعدی می شود.

کسی که دارای يك رابطه با میت باشد لیکن هم از جهت پدر و هم از جهت مادر، به طور مطلق مانع ارث بردن کسی می شود که همان رابطه را تنها از جهت پدر داشته باشد، همچنین مانع کسی می شود که همان رابطه را تنها از جهت مادر داشته باشد، البته در «رد» مانع او می شود، نه در فرض [«فرض» یعنی سهم قرآنی، مثلا سهم قرآنی يك کلاله  $\frac{1}{6}$  و سهم قرآنی کلاله متعدد  $\frac{1}{3}$  است، و «رد» یعنی دادن مقدارزایدی بیش از سهم قرآنی به شخص، لذا معنای عبارت این است که: مثلا اگر کلاله پدری و مادری با کلاله مادری جمع شود، کلاله مادری سهم قرآنی خود را می برد و مقدار زاید به او داده نمی شود] آن هم به شرطی که از حیث دور و نزدیک بودن به میت یکسان باشند [و گرنه کسی که نزدیک تر است، ارث می برد و مانع ارث بردن دورتر می شود].

لیکن کسی که دو رابطه گوناگون با میت دارد، مانع ارث بردن کسی که يك رابطه با میت دارد نمی شود، بلکه اگر آن دو رابطه برابر باشند، به جهت هردو رابطه ارث می برد، بسان این که يك شخصی هم عمومی میت باشد و هم دایی میت. ((۱۳۶))

فصل: در اسباب و انواع آن

سبب بر دو نوع است: زوجیت، و ولاء.

زن و شوهر با همه طبقات جمع می شوند، و سهم قرآنی خود را نه بیشتر دریافت می کنند، مگر در يك صورت: غیر از شوهر هیچ وارث دیگری وجود نداشته باشد که در این صورت زاید بر سهم قرآنی نیز به وی داده می شود، ولی به زن هیچ گاه زاید بر سهم قرآنی داده نمی شود.

هرگاه پدر یا جد پدری ((۱۳۷)) - با وجود پدر - دو کودک را به عقد یکدیگر در بیاورند، از یکدیگر ارث می برند [قید «با وجود پدر» ظاهرا برای آن است که بفهماند ولایت جد پدری در عرض ولایت پدراست و حتی با وجود پدر، جد پدری ولایت دارد. و اما در فرضی که پدر نباشد روشن است که جد پدری ولایت دارد].

و اگر عاقد غیر پدر و جد پدری باشد، از یکدیگر ارث نمی برند مگر بالغ شوند و عقد را امضا کنند؛ حال اگر یکی بالغ شود و عقد را امضا کند، عقد از جانب وی لازم است و اگر بمیرد، سهم دیگری تا زمان بلوغ کنار گذاشته می شود تا اگر او نیز عقد را امضا کرد و قسم خورد که به طمع ارث عقد را امضا نکرده است سهم ارث به وی داده شود.